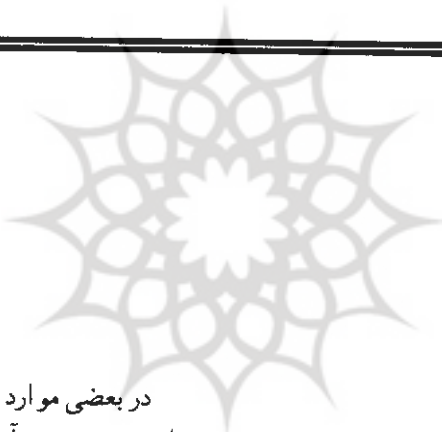


شیوه‌ها و امکانات واژه‌سازی

در زبان فارسی معاصر (۱۲)

دکتر علی اشرف صادقی



پسوندهای قیدساز

(۷۱) «-ئی» (=i-)

در بعضی موارد نیز به اسمهایی که بر مفهوم زمان دلالت ندارند ملحق می‌شود و آنها را به قید زمان بدل می‌کند، مانند سرمائی، گرمائی، راه‌بندانی، به معنی هنگام سرما، گرما، راه‌بندان. این پسوند را با نظیر آن در کلمات «تنهایی، یواشی، بیخودی، چطوری، این‌طوری، اشتباهی، غلطی، برقی، دودستی، درگوشی» و غیره که صفات و قیود حالت و کیفیت می‌سازند و در نشر دانش (سال ۱۳، ش ۴، خرداد - تیر ۱۳۷۲، ص ۱۸) مورد بحث قرار گرفتند نباید اشتباه کرد.

يك «-ئی» دیگر نیز در آخر بعضی کلمات دیگر فارسی معاصر دیده می‌شود که از نظر تلفظ مانند «یاء» نکره است و تکیه نمی‌گیرد و قید زمان می‌سازد. متداول‌ترین قیدی که با این عنصر ساخته شده کلمه «عصری» است با تکیه روی هجای اول کلمه، به معنی حدود عصر، حوالی عصر. در قم و اصفهان کلمات صبحی و ظهری نیز با این تلفظ متداول اند. این «-ئی» بی شک همان «-ئی» نکره است، زیرا یکی از معانی «-ئی» نکره دادن مفهوم تقریب به اسم و گروه اسمی است، مانند عبارتهای «ده روزی» و «صدتومنی خرج کردم» به معنی حدود ده روز و حدود صد تومان^۱.

این پسوند به اسمها و گروههای اسمی دال بر زمان می‌چسبد و آنها را به قید مبدل می‌کند. این قیدها، غالباً معرفه هستند و آخرین موردی را که مدلول قید بر آن دلالت دارد نشان می‌دهند. مثلاً در جمله «علی چهارشنبه‌ای اینجا بود»، از چهارشنبه مراد «چهارشنبه گذشته» یا آخرین چهارشنبه از کل چهارشنبه‌های ممکن است. مثالهای دیگر: صبحی، ظهری، عصری، عیدی، شب عیدی، سرظهری، اول صبحی، تابستانی، اون وقتی (آن وقتی)، به معنی امروز صبح، ظهر، عصر، شب عید امسال و غیره. گاهی نیز این کلمات صرفاً برای جمله یا هسته آن ظرف زمان هستند و هیچگونه مفهوم تعریف در آنها نیست، مانند «آخر عمری» در جمله «علی آخر عمری خیلی زحمت کشید»؛ یا «شب عیدی» در جمله «شب عیدی خوب کاسی کردی»، که فروشنده‌ای در همان شب عید به فروشنده دیگر خطاب می‌کند. در سه مثال زیر این پسوند به مصدر ملحق شده است: آمدنی، برگشتنی و رفتنی به معنی هنگام آمدن، برگشتن و رفتن. این سه مثال به صورت آمده، برگشته و رفته نیز به کار می‌روند.

تنوین دار: منطقاً، شرعاً، قانوناً، جسماً، روحاً، اخلاقاً.

بیشتر کلمات تنوین دار به صورت قالبی از عربی وارد فارسی شده است، اما در زبان معاصر غیر معیار تنوین با پایه‌های فارسی نیز ترکیب می‌شود، مانند: جانا، زیانا، نژادا، ناچارا، دوما، سوما، گاه‌ها. گاهی نیز تنوین با پایه‌های قرضی اروپائی ترکیب می‌شود، مانند تلفن‌ها. اما نکته مهمتر این است که بسیاری از کلمات تنوین دار فارسی که پایه آنها عربی است بر ساخته ایرانیان است و در عربی مستعمل نیست. تعدادی از این کلمات عبارتند از:

کاملاً، به جای بتمامی، عمیقاً، مستقیماً، محتملاً، شخصاً، مطمئناً، لزوماً و غیره که همه در قرن اخیر در برابر کلمات فرانسوی مختوم به -ment و کلمات انگلیسی مختوم به -ly وضع شده و به کار رفته‌اند (رک. فرشیدورد، عربی در فارسی، ص ۹-۲۳۸) و نیز اشتباه‌ها، به جای سهوا (در عربی اشتباه به معنی شك و پوشیده شدن و درهم آمیختن است و استعمال آن به معنی خطا خاص فارسی‌زبانان است)، اجباراً، عمراً به معنی هرگز در تداول عامه، بعضاً (به معنی گاهی) جزئاً، کلاً (در عربی جزئاً و کلیاً به کار می‌رود)، فوقاً، ذیلاً، قلباً و غیره.

در بعضی از مثالهای فوق به جای تنوین می‌توان يك حرف اضافه به کار برد، مانند مجموعاً: در مجموع، کلاً: در کل، نسبتاً: به نسبت، نهایتاً: در نهایت، عمداً: به عمد، لفظاً: در لفظ، عملاً: در عمل، تفنناً: به تفنن، نظماً: به نظم، ضمناً: در ضمن، سابقاً: در سابق،

حاشیه:

۱) احتمال دارد پسوند مثالهای دسته اول یعنی چهارشنبه‌ای، شب عیدی و غیره در اصل یاء نکره بوده و بعدها جای تکیه آن عوض شده است. معرفه شدن کلمات مختوم به این پسوند ظاهراً از موقعیت گفتار گرفته شده است. برای عوض شدن جای تکیه در این نوع کلمات، رک. علی اشرف صادقی، «عوض شدن جای تکیه در بعضی از کلمات فارسی»، مجله زبان‌شناسی، سال ۶، ش ۱، ص ۱۳۶۸، ص ۲۸-۲۳.

۲) در فارسی قدیم «-ئی» در این نقش به صفات بیشتری می‌چسبیده است، چنانکه در مثالهای زیر:

مفصلی به معنی به تفصیل:

باری نظر به خاک عزیزان رفته کن

تا مجمل وجود بینی مفصلی

(سعدی)

روانی به معنی به سرعت:

منکران راهم ازین می دو سه ساغر بچشان

وگرایشان نستانند روانی به من آر

(حافظ)

امشب به معنی امشب:

سردی مکن ای صبح که گرم است هوس

از بهر من امشب فروبند نفس

صدرخجندی (به نقل از نزهة المجالس، ص ۴۹۷)

برای مثالهای دیگر این کاربرد در فارسی قدیم، رک. خسرو فرشیدورد، «بی‌ی»

نکره و قید»، وحید، سال اول، ش ۷، ص ۱۳۴۳، ص ۲۳-۱۷.

این «-ئی» گاهی نیز به بعضی صفت‌های مشترك با قيود ملحق می‌شود و قید مختص می‌سازد، مانند زودی به معنی زود، سریعاً، فوراً؛ تندی به معنی تند، فوراً، با شتاب؛ جلدی به همان معنی (برای این کلمه، رک. فرهنگ لغات عامیانه جمال‌زاده. این کلمه در اصفهان و خوانسار به صورت «جلد» نیز به کار می‌رود.^۲) در کلمه «وانگهی» که امروز به صورت اصطلاح درآمده نیز همین «-ئی» به کار رفته است.

(۷۲) «-ا» (= -an)

این پسوند که از عربی گرفته شده به اسمها و صفات ملحق می‌شود و قيود مختلف می‌سازد، از این قرار:

۱) قید مکان. پایه در این مورد يك اسم دال بر معنی مکان و پسوند به معنی «به، در، از» است: طولاً، عرضاً، شرقاً، غرباً، شمالاً، جنوباً. مثال: این ملك شرقاً محدود به... و غرباً محدود به... است.

۲) قید زمان. پایه در این مورد يك اسم دال بر مفهوم زمان است: اخیراً، دائماً، احياناً، عاجلاً، سابقاً، قبلاً، بعداً.

چنانکه دیده می‌شود پایه بعضی از این قیدها، مانند احياناً در فارسی معاصر به تهایی به کار نمی‌رود. کلمه «فعلاً» نیز اصطلاح است.

۳) قید کیفیت و حالت و شکلی که فعل جمله با آن انجام می‌شود: یقیناً، جداً، لطفاً، اجباراً، کلاً، موقتاً، تقریباً، فوراً، عمیقاً، اجمالاً، اجماعاً، ظاهراً، باطناً، علناً، عمداً، صریحاً.

۴) قید وسیله و طریقه: کتبا، شفاهاً، افواهاً، نظماً، نثراً، مالا، لفظاً، عملاً.

۵) قید غایت و هدف: تیرکاً، تیمناً.

۶) قید مقدار: اکثرأ، غالباً، مجموعاً، کلاً، نسبتاً.

۷) قید تأکید: حتماً، مسلماً، قطعاً، یقیناً.

۸) قید نفی: اصلاً، ایداً، مطلقاً.

۹) قید یا متمم قیدی ترتیب: اولاً، ثانیاً، نهایتاً.

۱۰) متمم نشان‌دهنده منشأ و علت: ذاتاً، طبیعتاً، اصلاً، تفنناً،

جبراً، سهواً.

۱۱) متمم نشان‌دهنده مطابقت عمل فعل با پایه کلمه

خوابکی (بسیار متمایل به خواب. این کلمه در کاشان متداول است) و یاروابی مانند منشأ، چنانکه در خارجگی (بسیار عامیانه به معنی خارجی) و دارندگی را نشان می‌دهد، مانند غرتکی (به معنی غرتی که به شکل غرتک نیز به کار می‌رود: فلانی عجب غرتکیه = عجب غرتکی است) و پفکی (اصلاً به معنی دارای پف و مجازاً به معنی تو خالی و بی‌استقامت).

(۳) به اسم می‌چسبید و اسم می‌سازد. در اینجا نیز پسوند نسبت را می‌رساند: پولکی (نوعی آب نبات نازک ورقه‌شکل شبیه به پول (سکه))، پیشکی (پولی که از قبل برای خریدن چیزی یا در برابر انجام کاری می‌دهند، نوعی مساعده)، رانکی (تسمه‌ای متصل به پالان حیوانات که روی رانهای آنها قرار می‌گیرد).

(۴) در دو مثال طفلکی و حیوونکی به اسم چسبیده و شکل عاطفی به آن داده است. این دو مثال به صورت طفلی و حیوونی و مثال اول به شکل طفلک نیز به کار می‌رود، اما حیوونک در تهران چندان متداول نیست. در اینجا می‌توان «ئی» را پسوند مستقل عاطفی شمرد که برای تقویت معنی به صورتهای طفلک و حیوونک چسبیده است.

پایه کلمات کرمکی، جگرکی، یدکی و الکی، کرمک، جگرک، یدک و الک است.

(۷۵) «-a/e»

این پسوند به معدودی از کلمات و گروههای اسمی مفید معنی زمان که به صورت قید به کار می‌روند می‌چسبید و قید مختص می‌سازد: امروزه، هرروزه، دوساعته، سه‌روزه، نصفه‌روزه (در ظرف نصف روز). شاید پسوند صورتهای آمدنه، برگشته و رفته را نیز بتوان از این مقوله دانست.

(۷۶) «-ân»

این پسوند به چند کلمه و ترکیب که دال بر مفهوم زمان است می‌چسبید و قید مختص زمان می‌سازد: بامدادان، سحرگاهان، صبحگاهان، شامگاهان.

این پسوند خاص زبان ادبی است.

مبحث پسوندهای فارسی در اینجا پایان می‌پذیرد. مبحث بعدی مربوط به پیشوندها است.

مآخذ

- فرشیدورد، خسرو، عربی در فارسی، چاپ سوم، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۸، ص ۱۸۹-۲۴۲ (کلمات تنوین دار).
- معین، محمد، اسم مصدر - حاصل مصدر، چاپ دوم، تهران، ابن سینا، ۱۳۴۱، ص ۱۴۹-۱۵۰ «-کی».

مثلاً: فی المثل (به جای در مثل)، اما در سایر مثالها این امکان وجود ندارد.

(۷۳) «-ak»

این پسوند تنها با بعضی صفت‌های مکرر که خود به صورت قید به کار می‌روند ترکیب می‌شود و قید حالت مختص می‌سازد، مانند: خوش خوشک، کم کمک، نم نمک^۳.

(۷۴) «-eki/aki»

این پسوند خاص زبان گفتار، به ویژه شکل عامیانه و غیررسمی آن است و به چهار صورت به کار می‌رود:

۱) به اسمها، صفات، قیود، مصادر و گروههای اسمی می‌چسبید و قید حالت و چگونگی می‌سازد. این قیدها گاهی به صورت صفت نیز به کار می‌روند. معمولاً پسوند در این مورد به معنی «با حالت، به شکل، به صورت» است: قایمکی (به صورت مخفی، مخفیانه)، یواشکی، مفتکی (به صورت مجانی)، کجکی، چپکی، راستکی (به صورت راست و غیردروغ)، دزدکی (با حالت و رفتار دزد، دزدانه)، خرکی (خرانه، به صورت زمخت و غیرظریف)، دروغکی، سیخکی (به شکل سیخ، مستقیم)، شانسکی (به صورت تصادف)، نشستکی (به حالت نشسته)، ایستادنکی، خوابیدنکی، پیشکی (به صورت از قبل)، زیرآبکی، یکرکی، زورکی^۴.

گاهی نیز پایه مکرر می‌شود: پس‌پسکی، هول‌هولکی (با [حالت] عجله)، راست‌راستکی، زیرزیرکی، کج‌کجکی، شل‌شلکی.

گاهی پایه بعضی از این ترکیبات در فارسی معاصر به تنهایی متداول نیست، مانند قضا قورتکی (تصادفی)، الله‌بختکی.

در بعضی مثالها نیز به جای «-کی» پسوند «-ئی» به کار می‌رود: یواشی، مفتی، زیرآبی (صورتهای یواشکی، مفتکی و زیرآبکی عامیانه‌تر و القائی‌تر از یواشی، مفتی و زیرآبی است)^۵.

(۲) به اسم می‌چسبید و صفت می‌سازد. پسوند در اینجا نسبت را می‌رساند. نسبت گاهی به معنی شکل و حالت است، مانند آبکی، شلکی و گاهی وابستگی شدید را می‌رساند، مانند پولکی و

حاشیه:

۳) در قدیم نیز این نوع قیده‌ها متداول بوده است، مانند نرم نرمک در شعر زیر از کسایی:

نرم نرمک ز پس پرده به چاکر نگرید
گفتی از میغ همی تیغ زند گوشه ماه

۴) در فارسی افغانستان دامنه استعمال پسوند «-کَی» وسیع تر است و موارد زیر را نیز شامل می‌شود:

الف) قید زمان: صبحکی (sōbaki) (هنگام صبح، در طول صبح)، چاشتکی (هنگام ظهر)، پیشینکی (هنگام بعد از ظهر: پیشین به معنی بعد از ظهر است)، دیگرکی (هنگام عصر)، شوکی (sawaki) (هنگام شب)، رک.

A. Farhâdi, *Le persan parlé en Afghanistan*, Paris: Klincksieck, 1955, p.106.

و نیز روزکی و هفتنگکی (رک) محمدرحیم الهام، روشی جدید در تحقیق دستور زبان دری، کابل، ۱۳۴۹، ص ۱۳۴ و شامکی (رک) محمدنسیم نکهت سعیدی، دستور زبان معاصر دری، کابل، ۱۳۴۸، ص ۹۸.

ب) قید کیفیت و حالت (مانند فارسی ایران): بیخکی (اساسی)، مرگکی (به شدت تا پای مرگ)، قلبکی (سخت و محکم)، اولکی (هول هولکی)، قیلکی (qilaki) (به طرف بالا)، اطورکی (ettoraki) (این طوری)، ارقمکی (این طور، این رقم) (فرهادی، همانجا).

پ) برای ساختن صفت (مانند فارسی ایران): برکی (نوعی نان نازک [مانند پیرا])، دستکی (دستی)، پایکی (پایی)، خاککی (تخم مرغی که مرغ بدون جفت شدن با خروس بکند و خالی از نطفه باشد)، مرچکی (خشمگین، تحریک پذیر، از مرچ به معنی فلفل).

در تاجیکی نیز این پسوند کاربرد وسیعی دارد. به اسم می‌چسبد و گاهی عملی را نشان می‌دهد که یا مصداق پایه انجام می‌گیرد، مانند گوشکی (سر به گوشی کردن)، لافکی (لاف زدن)، قلبکی (در قلب اندیشه و نیت کردن)، و گاهی اسم ملموس منسوب به پایه می‌سازد، مانند رانکی و گاهی صفت منسوب می‌سازد، مانند کفکی

(کف‌دار، روغن یا کره جوشیده)، پولکی (پولی، غیرمجاننی)، قلبکی (قلب، مجعول)، آبکی (در اصطلاح مردم سمرقند به معنی اندکی مست)، منسوب به آب در معنی مجازی باده)، اسپکی (سوار بر اسب)، شترکی (سوار بر شتر). گاهی نیز به صفت می‌چسبد و قید و صفت می‌سازد، مانند راستکی و چختکی (در لهجه‌های کوهستانی تاجیکستان به همان معنی). برای بحث متفاوتی درباره این کلمات در تاجیکی، رک.

F.R. Amonova, *Imennoe affixal'noe slovoobrazovanie v sovremennom persidskom i tadžikskom jazikax*, Dušanbe, 1982, p.18-9.

در کرمان این پسوند به صورت «i-eka» تلفظ می‌شود: کچگکی (کچکی)، چچگکی (چچکی)، پس پسگکی (پس پسکی).

در قم نیز کلمات همساختگی (با همین ساخت)، چه جورکی، این جورکی، و بیخودکی متداول است.

۵) پسوند «-کی» از نظر تاریخی مرکب از پسوند «-کَک» و پسوند «-ئی» است که هر دو نقش قیدساز دارند. در فارسی قدیم به جای «-کی» همیشه «-کَک» به کار رفته است:

نرمک او را یکی سلام زد
کرد زی من نگه به چشم آغیل
(حکاک)
چون نشنوی که دهر چگوید همی ترا
از رازهای رب نهانک به زیر لب
(ناصر خسرو)
دوش متواریک به وقت سحر
اندر آمد به خیمه آن دلبر
(فرخنی)
وقت سحر است خیز ای مایه ناز
نرمک نرمک باده خورو چنگ نواز
(خیام)

■ از انتشارات مرکز نشر دانشگاهی

ژوئیه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

● برگزیده مقاله‌های نشر دانش (۵)

بوی جان

(ده مقاله درباره شعر عرفانی فارسی)

نوشته نصرالله پورجوادی

● عنوان مقاله‌ها:

- حکمت دینی و تقدس زبان فارسی
- حکمت دیوانگان در مثنویهای عطار
- «ققع گشودن» فردوسی و سپس عطار
- شعر حرام، شعر حلال
- شیرین در چشمه
- عشق خسرو و عشق نظامی
- کرشمه حسن و کرشمه معشوقی
- بوی جان
- رندی حافظ (۱)
- رندی حافظ (۲) - زهد و رندی